
تنوع بیان فرهنگی و حقوق بشر (با نگاهی اجمالی به کنوانسیون حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی ۲۰۰۵)

فرید آزادبخت*

سارا بلخی**

دیباچه

میراث فرهنگی به مثابه یک مولفه هویت ساز، بیانگر چیستی و کیستی یک جامعه، در سطوح داخلی و بین‌المللی تلقی می‌شود که عمدتاً به صورت ویژه در هنر و زبان تجلی یافته است. این مفهوم در ادبیات حقوقی دارای اهمیت شایانی بوده و اخیراً حمایت از آن مورد توجه گروه‌های بی‌شماری قرار گرفته است؛ چراکه اعمال و اجرای قوانین داخلی در زمینه حمایت از میراث مزبور به دلیل عدم همکاری سایر کشورها، فاقد کارایی لازم بوده است. اعضای جامعه بین‌المللی با آگاهی از این وضعیت، اقدام

* دکتر فرید آزادبخت، دکترای حقوق بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه است (نویسنده مسئول). (faridzadbakht@ymail.com)
** سارا بلخی، کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل است. (sarabalkhi@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۰
فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دهم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۳۴-۱۱۳.

به انعقاد موافقت‌نامه‌هایی در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی نموده‌اند که تصویب کنوانسیون حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی مصوب ۲۰۰۵ اوج این پویش‌هنجارساز در سطح بین‌المللی است. چنین نگرشی در پرتو حق بر توسعه و توسعه حقوق بشر هدفی واقعی و الزامی تلقی می‌گردد که به واسطه اهمیت میراث فرهنگی به خاطر بهره‌مندی از حقوق بشر جمعی یا فردی، در میان دولت‌ها رواج یافته است. به دنبال رویکردهای نوین و تحولات بنیادین در جامعه بین‌المللی و به ویژه «تغییر در دستورکار نهادهای بین‌المللی و متوازن ساختن مسائل و موضوعات مورد توجه بر حسب الگوهای تناسب و ضرورت به گونه‌ای که شکاف بین نظریه و اقدام تا حد ممکن کاسته شود» (آزادبخت، ۱۳۸۶: ۲۱۶) و با تبدیل شدن حقوق بشر به یکی از معیارهای سنجش رفتار دولت‌ها، میراث فرهنگی با تحولی شگرف روبه‌رو گردید؛ بر این اساس وجدان حقوقی جامعه، ایجاد قواعد متناسب با مقتضیات جدید را در قالب اسنادی هم‌چون کنوانسیون حمایت و ارتقای تنوع بیان‌های فرهنگی موجه ساخت. این سند، مفاهیم سنتی موجود در حقوق بین‌الملل را با توجه به اسناد حقوق بشری و حقوق خاص میراث فرهنگی به کار برده تا از تنوع بیان‌های فرهنگی در برابر عوامل تهدیدکننده و به خصوص مقررات آزاد تجارت جهانی حمایت نماید. شایان یادآوری است که درسازماندهی و تدوین این مقاله، درفصل نخست به بررسی و تحلیل مفاهیم ضروری از قبیل تعریف فرهنگ، تنوع بیان فرهنگی، ارتقاء و حمایت، و حقوق فرهنگی پرداخته شده است. در فصل دوم روابط و تعامل میان نظام‌های حقوق بشر و حقوق فرهنگی ذیل یک دو گانه تحلیلی در چهارچوب مطالعات میان رشته‌ای مورد اشاره قرار گرفته و در نهایت، به منظور آزمون فرضیه ارائه شده در چهارچوب منطق موقعیت به تحلیل محتوای کنوانسیون ۲۰۰۵ پرداخته ایم که در نوع خود، یک سند حقوقی ویژه، با سازوکاری موقت است که حاصل همگرایی مقتضیات اصل آزادی تجارت، و حمایت از میراث مانای بشری در پرتو تنوع فرهنگی و حق مشارکت در این فضای ارزشمند به شمار می‌رود.

فصل نخست: بررسی تنوع بیان فرهنگی و حقوق فرهنگی

الف- تعریف فرهنگ

فرهنگ همانند بسیاری از مفاهیم موجود در ادبیات حقوق بین‌الملل دگرگونی بیشینه‌ای تجربه نموده است؛ به گونه‌ای که در سایه پویایی جامعه‌شناختی و تاریخی این مفهوم، نیل به اشتراک در میان اعضای جامعه بین‌المللی، در این زمینه اگر نه غیر ممکن، بلکه امری دشوار و دیریاب است. افزون بر این، مفهوم فرهنگ، ابهامات خاص خود را دارد و در میان دستاوردهای فکری و هنری امری بسیار متغیرو متحول است؛ از این رو در جوامع مختلف به گونه‌های متفاوتی تفسیر می‌شود. علی‌رغم تمام این تفاوت‌ها اشتراکاتی نیز وجود دارد که در حالت کلی مفهوم فرهنگ به دو صورت موسع و مضیق تفسیر می‌شود؛ معنای مضیق بر تولیدات هنری، فرهنگی ملموس و ناملموس و همچنین ادبیات اطلاق شده و در معنای وسیع فرایند ایجاد دستاوردهای علمی، هنری و حقوق فرهنگی از جمله آزادی بیان فرهنگی نیز در این دامنه جای می‌گیرند. (Donders, 2010. 18-19) یکی از بهترین تعاریف فرهنگ، تعریف ارائه شده توسط کمیته کارشناسان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۲۰۰۹ است. (Schwabach, Aaron, Cockfield, Arthur John, 2011: 7-11) براین اساس فرهنگ به طور خاص مواردی همچون «روش زندگی، زبان، ادبیات گفتاری و نوشتاری، موسیقی و آواز، ارتباط غیر شفاهی، مذهب یا اعتقادات، جشن‌ها، ورزش‌ها و بازی‌ها، روش‌های تولید یا فناوری، محیط طبیعی و بشری، غذا، پوشش و محل سکونت، همچنین هنر، آداب و رسوم و سنت‌ها را در بر می‌گیرد که توسط آن‌ها افراد و گروه‌های فردی، انسانیت خود را بیان می‌کنند و در پرتو آن، موجودیت و نگرشی برای زندگی می‌یابند» (UN. Doc. No21). بر اساس آنچه گفته شد، «تفاوت مشخصی میان مذاهب، آداب و رسوم، اعتقادات و سنت‌ها احساس نمی‌شود. این مسئله ناشی از گستردگی دامنه تعریف بوده که درک بسیار غنی‌ای از آزادی انسان‌ها را مفروض گرفته تا به تمام جنبه‌های اساسی توجه شود» (lamarch, Lucie, 2011: 13).

ب- تنوع بیان فرهنگی

در راستای پیمودن سیر تکاملی حفاظت از میراث فرهنگی، کنوانسیون ۲۰۰۵ مفهوم نوینی را در برابر رژیم میراث ارائه داد و این بار «تنوع بیان فرهنگی» مورد توجه قرار گرفت. بر اساس ماده ۱۴ کنوانسیون؛ تنوع فرهنگی به راه‌های متنوعی گفته می‌شود که فرهنگ گروه‌ها و جوامع در آن تجلی می‌یابد که تعریف استنادی بسیار کلی و مبهم بوده و رسیدن به مفهوم دقیق را به بررسی مفهوم فرهنگ وابسته می‌سازد. با این حال تنوع بیان فرهنگی مفهومی انکار ناپذیر است که راهکارهای آرمانی و موثر در شناسایی هویت‌های مختلف را با توجه به اصل تجارت آزاد سازمان تجارت جهانی ارائه می‌دهد و در این میان نه به دنبال برجیدن فرهنگ‌های متفاوت است و نه سعی در پشتیبانی از سیاست‌های عمومی دارد. (Mustelli, Jean. 2006: 11-22) وجود خصوصیات متمایز کننده هر فرهنگ منجر به ایجاد هویت فرهنگی می‌گردد و بر این اساس تنوع فرهنگی به تعدد فرهنگ و یا هویت‌های فرهنگی اطلاق می‌شود که این چنین مفهومی از طریق توسعه فرهنگی و تعامل با سایر نظام‌های موجود شکوفا گشته و ارزش واقعی خود را نمایان می‌سازد. از این رو حمایت از تنوع فرهنگی تنها در پرتو حفظ و گسترش فرهنگ‌های موجود و تضمین امکان برقراری ارتباط میان آن‌ها صورت می‌گیرد. مسائل مورد اشاره دو نگرش متفاوت را به ذهن متبادر می‌سازد:

نخست اینکه؛ این مفهوم بر هنر و ادبیاتی متمرکز شده است که تجلی بخش بیان فرهنگی جامعه و یا گروهی می‌باشد که توسط انواع متفاوتی از فرهنگ‌ها احاطه شده و گونه‌های متنوعی در آن یافت می‌شود.

دوم اینکه مسائلی از قبیل حقوق ابتدایی بشر، سنت‌ها، اعتقادات، روش‌های زندگی و نظام‌های ارزشی، مورد نظر هستند که از لحاظ اجتماعی به مقوله فرهنگ توجه بیشتری داشته و برای حمایت از این ارزش‌ها محدودیت‌هایی مطرح می‌گردد.

هدف از طرح چنین دیدگاه‌هایی تعیین این مسئله است که کنوانسیون در هر حالتی

۱. ماده ۴ کنوانسیون بیان می‌دارد: تنوع فرهنگی به شیوه‌های متنوعی اطلاق می‌شود که فرهنگ جامعه و گروه‌ها در آن تجلی می‌یابد. تنوع فرهنگی نه تنها به واسطه راه‌های مختلفی که میراث فرهنگی بشریت در آن بیان تکمیل و انتقال می‌یابد، حاصل می‌شود؛ بلکه همچنین از طریق روش‌های متعدد خلق هنری، تولید، انتشار، پخش و منفعت که دارای استفاده ابزاری و فناوری هستند به دست می‌آید.

به دنبال حمایت از بیان‌های فرهنگی جامعه می‌باشد و یا اینکه جنبه مهم قضیه را مورد توجه قرار می‌دهد و موانعی را برای حفظ آن‌ها ایجاد می‌کند. در کنار این مهم، ظهور عرف‌هایی در برخی از جوامع خاص که به نقض شدید حقوق بشر منجر شده بر اهمیت موضوع می‌افزاید.

کنوانسیون به منظور جلوگیری از چنین مشکلاتی؛ از ارائه تعریف خاصی از فرهنگ خودداری نموده و عمده توجه خود را بر بیان جوامع و گروه‌ها قرار داده و در مقدمه بر وجود رابطه مستقیم میان بیان فرهنگی و آزادی عقیده، تفکر و اطلاعات اذعان نموده است.^۱ از زاویه دیگر عدم ارائه تعریف را باید ناشی از این نگرش بدانیم که کنوانسیون تفاوت در فرهنگ‌ها را مورد شناسایی قرار نداده بلکه عقاید درون آن‌ها را با یکدیگر متفاوت می‌داند.

تجسم فرهنگ از طریق بیان، موجب عرضه تولیدات، انتشار و پخش آن می‌گردد که به بررسی مفهوم از طریق بازارهای مقصد و دریافت کننده می‌انجامد. چنین نگرشی بسط مفهوم را در محیط‌های بین‌المللی به دنبال داشته که به واسطه قصور بازارهای جهانی امنیت آن را با چالش مواجه می‌سازد. (Craufurd, Smith, 2007: 24-55)

ج- فرهنگ از نقطه نظر اقتصاد سیاسی

واقعیت‌ها حاکی از آن است که مداخلات دولت در بازار تولیدات رسانه‌های دیداری و شنیداری، تنها در مواردی که به صورت مؤثر و در قالب سیاست از پیش تعیین شده - توسط گروه‌های غالب- از دست یابی مخاطبان به نوع خاصی از بیان فرهنگی جلوگیری شود قانونی به حساب می‌آید. (Ibid. 35) برعکس در صورتی که کاهش تنوع فرهنگی در بازاری خاص، نتیجه اراده آزاد افرادی باشد که به پویایی و ادامه آن انسجام داده‌اند و اکنون به دلایل موجهی قصد ایجاد تغییراتی در فرهنگ متعلق به خود دارند، مداخله دولت هیچ گونه وجهه قانونی نمی‌یابد. پذیرش این دیدگاه تجربی، پیرامون بیان‌های فرهنگی به پیدایش مناظره‌ای عقلانی در میان فرهنگ و معادلات کمک می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که رابطه‌ای عمیق میان حمایت از فرهنگ در معنای اجتماعی و

۱. با اذعان به این مسئله که آزادی عقیده بیان و اطلاعات، شکوفایی بیان فرهنگی را در جامعه به دنبال دارد.

اقتصادی با تنوع بیان‌های فرهنگی وجود دارد؛ به طوری که مسائلی چون جهانی شدن و تجارت آزاد، ضرورتاً به معنای عدم تأثیر مسائل سیاسی بر مفهوم مورد بحث نمی‌باشد. «از این رو، حقوق فرهنگی یکی از قربانیان تاریخی جدایی در میان حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌باشد که ابعاد مختلفی از آن به واسطه استقلال تمام انواع حقوق اشخاص از یکدیگر، تعادل و دقت خود را از دست می‌دهند.» (Bidult, M. 2009: 35)

بقای فرهنگ، نیازمند پذیرش تغییرات متنوعی در سطوح داخلی و خارجی است که این امر به منزله عاملی اساسی در پذیرش فرهنگ‌های انتقال یافته می‌باشد که نتیجه جهانی شدن و تجارت آزاد تلقی می‌گردد. براین اساس بازیگران فرهنگی نقش مهمی در ایجاد چهارچوبی اساسی به منظور برقراری تعادل و تعامل میان ارزش‌های فرهنگی داخلی و خارجی و نیز ارزش‌ها و رفتارهای گذشته و آینده، ایفا می‌نمایند. از یک طرف به جرأت می‌توان حمایت از تنوع فرهنگی را وابسته به حمایت از بیان فرهنگی دانست و از طرف دیگر فرهنگ مفهومی پویا است؛ از این رو محدود کردن بیان فرهنگی تنها به کالا و خدمات با هدف مندرج در مفهوم اصلی مغایر است. همچنین در پرتو مقررات تجاری بین‌المللی است که رویه‌ها و اقدامات فرهنگی اتخاذ شده توسط دولت‌ها بیشتر به چالش کشیده می‌شود.

د- تعریف و ماهیت حقوق فرهنگی

در میان اسناد حقوق بشری تعریف خاصی از حقوق فرهنگی ارائه نشده است؛ از این رو نیل به چنین مفهومی نیز همانند برخی از واژگان مرتبط، به مفهوم فرهنگ وابسته شده و بسته به پذیرش تفسیر گسترده یا محدود آن به هدف مورد نظر دست می‌یابیم. بهترین راه دست یافتن به تعریف واضحی از حقوق فرهنگی و روشن ساختن ماهیت و آثار تخطی از این حقوق، بررسی این مفهوم در نظام حقوق بشری است که حداقل از وقوع موارد زیر جلوگیری می‌نماید:

۱- استفاده از حقوق فرهنگی به نفع نسبیّت فرهنگی، که در تضاد با کلیت حقوق بشر است.

۲- استفاده از حقوق فرهنگی به عنوان دستاویزی برای برتری جامعه‌ای بر جامعه

دیگر و یا تفوق جمعیتی بر گروهی دیگر.

حقوق فرهنگی در مواردی در تضاد یا بیرون از دامنه شمول حقوق بشر است؛ بنابراین در صورتی که همانند بخش تفکیک ناپذیر از این حقوق به شمار رود، بیم نقض آن را به دنبال دارد. علت این مسئله به فرهنگ‌های غلط برخی از جوامع باز می‌گردد که در مواردی ضد فرهنگ تلقی می‌شوند. این چنین رسومی ناشی از اعتقادات و باورهای متعصبانه و نادرستی است که نقض شدید ارزش‌های انسانی را در پی دارد. برای مثال «در توسعه جامعه بشری، پساتجددگراها برای فرهنگ بیش از سرشت ارزش قائل اند. آنان خواسته یا ناخواسته طبیعت و فرهنگ را دو مقوله مغایر می‌دانند؛ لذا معتقدند آنچه مبنای حق قرار می‌گیرد نه طبیعتی یکدست که فرهنگی چند سر است.» (جاوید، محمدجواد. ۱۳۸۶: ۸۷)

در حال حاضر حقوق فرهنگی در سطح جهانی به صورت حقی در جهت مشارکت در زندگی فرهنگی که در بردارنده چگونگی شیوه زندگی جمعیتی است (Ziegler, K, 2007:9-11) و نیز به عنوان گونه‌ای از حق آموزش شناخته شده که فرهنگ، آزادی‌های کلاسیک و کلیت حقوق بشر آن را تصدیق و تأیید می‌کند. این نگرش ناشی از آن است که «مجموعه حداقل‌های به رسمیت شناخته شده جهان حول محور انسانیت فراتر از عواملی چون فرهنگ، دین و قومیت، موسوم به حقوق بشر تحت تاثیر شکاف‌های بسیار واقعی تری در نظام بین‌الملل قرار دارند.» (شریفی طرازکوهی، حسین، ۱۳۸۸: ۲۷۹)

زمانی که حقوق و آزادی‌های مورد اشاره موضوع رویه‌های بنیادی فرهنگ‌ها هستند، توجیه خدشه ناپذیری برای حق مشارکت در زندگی فرهنگی به وجود نمی‌آید؛ اگرچه این اشکال حقوقی به صورت ضمنی در بردارنده حق عدم تبعیض و همچنین تمام حقوق و آزادی‌های اساسی فرد در زندگی فرهنگی می‌باشند. ارتباط حقوق فرهنگی موجود تحت این عنوان که در مرز بین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق اقلیت‌ها قرار دارد، ناکافی بوده و تعریف کماکان ناقص باقی می‌ماند. این وضعیت شکاف خطرناکی در حمایت از تمامیت حقوق بشر خصوصاً زمانی که احترام به تنوع فرهنگی به عنوان موضوع ضروری در جهانی‌سازی است، به وجود می‌آورد.

فصل دوم: یک ترابط و تعامل دو گانه؛ حقوق بشر و حقوق میراث فرهنگی

الف - حقوق جهانی بشر و حقوق بین‌الملل

حقوق بشر؛ حقوق طبیعی مقرر برای هر انسان به صورت جهانی است که بسیار فراتر از یک امتیاز می‌باشد. «هدف این شاخه از حقوق حمایت حقوقی از افراد و گروه‌هایی است که حقوق و آزادی‌های اساسی آن‌ها که در اسناد بین‌المللی یا عرف بین‌المللی تضمین شده است، توسط دولت‌ها رعایت نمی‌گردد». (مهرپور، حسین ۱۳۸۷: ۱۹) فعالیت سازمان ملل متحد در سطح وسیعی برای جهانی‌سازی این شاخه از حقوق، حکایت از شناسایی آن در حقوق بین‌الملل دارد و نشانه‌های حمایت از حقوق بشر را در مواد منشور می‌توان دید؛ آنجا که بیان داشته حقوق بشر برای همه بدون تبعیض وجود دارد.^۱ حقوق جهانی بشر همانند حقوق بین‌الملل به موفقیت تازه‌ای در تمام فرهنگ‌ها دست یافته و به دنبال استثناء کردن یک فرهنگ از انواع دیگر نمی‌باشد. این حقوق بازتابی متغیر از تلاش‌های مشترک جامعه جهانی در راستای رسیدن و پیشرفت معیارهای معمول در نظام‌های بین‌المللی حمایت‌کننده از موقعیت انسان می‌باشد. به عبارت دیگر، رویه پیش رو در خصوص وحدت و تنوع فرهنگی بدین صورت است که یک معیار فرهنگی بر معیار قانونی دیگری که برای حمایت از شأن بشر وجود دارد برتری نمی‌یابد. از این رو ارائه اجماع جامعه بین‌المللی، در راس قرار دارد، نه تحلیل فرهنگ امپریالیسم از منطقه‌ای خاص یا گروه‌های سنتی.

ب- تنوع و حقوق فرهنگی، منابعی برای صلح و امنیت بشر

حقوق فرهنگی حق‌های متنوعی هستند که به واسطه گوناگونی خود، صلح را از طریق روا شمردن ایجاد تفاوت‌ها در قالب همکاری و بطور متداول در محیط اجتماع به ارمغان می‌آورند؛ از این رو طبیعی است که تنوع و حقوق فرهنگی، امنیت بشر را تضمین کنند. (Huffman, T. 2005: 3) اهمیت فرهنگ در امنیت بشر به صورت وسیعی ملموس است و در این میان وقوع تحقیرهای جمعی و تردید عام به فرهنگ‌ها، عوامل مشخصی هستند

۱. جهت ملاحظه نک: منشور ملل متحد؛ مقدمه، بند ۳ ماده یک، بند ج ماده ۵۵، بند ۲ ماده ۶۲، بند الف ماده ۷۳، و همچنین بند ج ماده ۷۶

که باعث آسیب به هویت‌های گوناگون می‌شوند. به همین دلیل است که باید تجاوز و تخطی به آن را که منجر به تحقیر، احاله، عدم درک متقابل و دشمنی می‌شود به صورت خاصی مورد توجه قرار دهیم. «برای رسیدن به هدف، بهترین راه، فروکاست حق‌های جمعی به حق‌های فردی است. به این معنا که ذی حق در واقع تک تک افراد جامعه باشند و جامعه جهانی، نماینده دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی به نمایندگی از این حق‌های فردی مدعی قرار گیرند». (سیدفاطمی، سید قاری، ۱۳۸۸: ۴۶۱)

ج- تنوع فرهنگی و حقوق بشر

«اساس بین‌المللی وجود تنوع فرهنگی، ضروریاتی است که مشارکت جوامع توسعه یافته را در آفرینش بیان‌های خود در کنار افزایش صنایع فرهنگی آنها به عنوان حقی مسلم مورد تایید قرار می‌دهد که در کنار این مهم تاثیر خط مشی‌های سیاسی و فرهنگی کشورهای توسعه نیافته نیز غیر قابل انکار است». (Vlassis. A. 2010. 8) کنوانسیون ۲۰۰۵ برای نیل به اهداف خود به صورت تعمدی اصول قدیمی را در کنار انواع جدید قرار داده تا از این طریق دامنه مخاطبان را گسترش دهد.^۱ اصل احترام به حقوق بشر و سایر آزادی‌های اساسی یکی از اصولی است که برای اولین بار در سند حمایتی خاص میراث فرهنگی، مورد اشاره قرار گرفته و منجر به آغاز حرکتی توسط افراد در راستای اعمال حمایت‌های داوطلبانه شده است.

در این میان مسئله مورد بحث این است که با توجه به وجود فرهنگ‌های بسیار، ملاک اصلی حمایت از تنوع فرهنگی، انتخاب کدام فرهنگ‌ها می‌باشد. جهانی شدن، از یک طرف فرایند ادغام و از بین رفتن فرهنگ‌های کوچک را سرعت می‌بخشد؛ این در حالی است که هنوز ملاک دقیقی از فرهنگ‌های آرمانی به دست داده نشده است. در کنار این مسئله، حمایت از میراث فرهنگی نباید نقض حقوق بشر را به دنبال داشته باشد؛ چراکه ترجیح بدون دلیل هر دسته بر دیگری می‌تواند به یکی از این مصادیق تبدیل شود. بر همین اساس به دلیل مشکلات مورد اشاره، مفهومی نسبی از فرهنگ در

۱. بر این اساس اصلی مانند اصل حاکمیت دولت‌ها که یکی از دلایل ناکارآمدی بسیاری از اسناد پیشین بود، اکنون به نقطه عطفی جهت رسیدن به اهداف کنوانسیون حاضر بدل شده است. در واقع حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی نیازمند حمایت کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در کنار یکدیگر می‌باشد؛ از این رو پذیرش اصول هر دو دسته ضروری است.

نظر گرفته می‌شود؛ بدین معنی که ملاک‌ها و معیارهای انسانی و فرهنگی در دیدگاه‌های مختلف، تفاسیر و معانی متفاوتی را در بردارند. نسبی‌گرایی فرهنگی، ادعایی است که بیان می‌دارد ارزش‌های انسانی جدای از جهانی بودن، تنوع بسیاری را از دیدگاه‌های متفاوت فرهنگی مطرح می‌سازد. «نظر به دامنه وسیع، این مسئله می‌تواند تهدید خطرناکی را بر اثربخشی حقوق بین‌الملل و نظام بین‌المللی حقوق بشر، که طی چندین دهه به مرحله اجرا درآمده است وارد سازد. از این رو در صورتی که منش‌های فرهنگی به تنهایی با اشکال حقوق بین‌الملل مطابقت داده شوند، نقض وسیع و نادیده گرفتن حقوق بشر مشروعیت می‌یابد» (Shenky Diana, Ayton. 1995: 8).

برای جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی، اصول مذکور را در کنار حقوق بشر در نظر می‌گیریم و آن‌ها را تا حدی مجاز می‌دانیم که نقض این حقوق را به دنبال نداشته باشد. (Ziegler, op. cit. 18-21) در واقع اسناد حقوق بشر همواره سعی در ارائه ضوابط حداقلی در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های فرهنگی داشته‌اند تا از این طریق فضای مناسبی جهت رشد و پرورش آنها ایجاد شود.

د- اقلیت‌ها و تنوع بیان فرهنگی

در نظر گرفتن حقوق برای اقلیت‌ها پدیده‌ای نو در حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود که مشکلات خاص خود را دارد. «این بخش از حقوق به عنوان دومین ستون فعال حقوق بین‌الملل در رابطه با تنوع بیان فرهنگی محسوب می‌شود که ناشی از به رسمیت شناختن حق افراد در انتخاب آزاد زبان است و مجوز استفاده از زبان مناسب سخن را به آنها می‌دهد». (Bernier, A. 2004: 10) این مهم در حالیست که «بسیاری از گنجینه‌های فرهنگی و دانش بومی و حتی عواطف و نمادهایی که قرن‌ها در اذهان و رفتار و اعمال بومی‌ها تجلی یافته‌اند فدای استیفای نامشروع و بی‌رویه قرار می‌گیرند که همگی ویرانی‌ها دایر مدار حمایت اصولی این آثار می‌شوند». (الماسی، ن، حبیبی، ب، ۱۳۸۶: ۴۴) در کنار این مسئله نگرش جدید حاکی از آن است که تجارت بیان فرهنگی، محرک مهمی برای پیشرفت افراد از جمله بومی‌ها می‌باشد. این معاملات در صورتی که تحت نظارت جوامع آنها باشد توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به دنبال دارد.

و- حقوق فرهنگی و حقوق بشر

همانطور که ملاحظه شد حقوق بشر صراحتاً در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش واقع شده و اسناد زیادی نیز این مسئله را مورد تأیید قرار داده‌اند.^۱ بهره مند شدن از حقوق بشر واقعی، نیازمند شناسایی جوانب مختلفی چون حقوق فرهنگی می‌باشد و نیاز حقوق بشر به حقوق فرهنگی به حدی است که این مسئله در پیمان‌نامه حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده شده است. در این راستا است که در قسمتی از مقدمه خود چنین بیان می‌دارد: «با اذعان به اینکه برطبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هرکس از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و هم چنین از حقوق مدنی و سیاسی او ایجاد شود و در کنار این مسئله توجهی توسط کشورها برای نادیده گرفتن این اصول مورد پذیرش نمی‌باشد. بنابراین؛ حقوق بشر حداقل‌ها را مشخص نموده و کشورها به بهانه‌های مختلف از جمله حمایت از تنوع بیان فرهنگی، حق نقض این حدود را ندارند. اعلامیه وین نیز به جایگاه فرهنگ در حقوق بشر توجه ویژه نموده و بیان می‌دارد که اهمیت پیشینه تاریخی، ملی، منطقه‌ای، فرهنگی و مذهبی بشر باید به خاطر سپرده شود و دولت‌ها در این راستا موظف به حفاظت و ترویج حقوق بشر با توجه به نظام فرهنگی خود می‌باشند.

درواقع رسیدن به حقوق واقعی بشری، جز با تکیه بر حقوق فرهنگی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه از یک طرف حقوق فرهنگی جزئی از حقوق بشر محسوب می‌شود که نقض آن منجر به نادیده گرفتن حقوق انسانها می‌شود. مثلاً در صورتی که دولتی بخواهد از طریق کوچ اجباری مقدمات از بین بردن فرهنگ منطقه خاصی را فراهم سازد، حق آزادی افراد در تعیین محل زندگی که جزئی از حقوق بشری است نیز نادیده گرفته می‌شود. از طرف دیگر، حمایت از حقوق فرهنگی، حمایت غیرمستقیم از حقوق بشر می‌باشد؛ زیرا که هر دو شاخه دارای اشتراکاتی هستند که مهم‌ترین آن‌ها تداوم و حفاظت از هویت انسان است و حفظ این اشتراکات حمایت از آنان را به دنبال دارد. به علاوه از

۱. این حقوق در میثاقین ۱۹۶۶ مورد حمایت واقع شده و پس از آن اسناد دیگری که به مسایلی چون نسل‌کشی، برده‌داری، شکنجه، تبعیض جنسیتی، معلولیت و... پرداخته‌اند آن را مورد شناسایی قرار داده‌اند.

منظر بعد جمعی نیز، هویت فرهنگی منجر به همکاری گروه‌ها و در نهایت رسیدن آنان به بسیاری از حقوق اساسی بشر می‌گردد. در کنار این همکاری‌ها، تعارضاتی نیز بوجود می‌آید و آن شامل مواردی است که حقوق فرهنگی تحدید کننده حقوق بشر می‌باشد. (Filip, V. 2011:47)

شایان ذکر است برخلاف حقوق فرهنگی که محدود نیستند، حق بر فرهنگ تا جایی قابل اجرا است که سایر حق‌های بشری و آزادی‌های اساسی را نادیده نگرفته و یا منجر به نقض آن‌ها نشود. (Para Zigler. Op. cit. 2002: 111)

فصل سوم: نگاهی اجمالی به کنوانسیون تنوع فرهنگی

در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورها به اثرات منفی و زیان بار جهانی شدن اقتصاد بر فرهنگ پی برده‌اند. نگرانی آن‌ها به این علت است که آزادی تجاری در تولیدات فرهنگی منجر به یکنواختی، فقدان همبستگی اجتماعی و هویت فرهنگی می‌شود که به دلیل ناکافی و ناکارآمد بودن این فعالیت‌ها، بسیاری از دولت‌ها جنبش‌های اصلاحی را آغاز کردند که منجر به تصویب کنوانسیون تنوع فرهنگی جهت برجسته‌سازی اهمیت تنوع فرهنگی و نقش رویه‌های فرهنگی ملی در تضمین این تنوع شد.^۱ این تحول در حالی بود که ارزش و منافع تجارت آزاد به صورتی مقتدرانه در موافقت نامه‌هایی چون مراکش مورد تأیید قرار گرفته بودند.

الف-اهداف

ماهیت خاص کالاهای فرهنگی، آن‌ها را آسیب پذیر می‌سازد؛ زیرا از یک طرف سرمایه گذاران به دنبال کسب منفعت از طریق داد و ستد این کالاها می‌باشند و در مقابل طرفداران فرهنگ سعی بر حمایت جنبه فرهنگی آن می‌نمایند. طبیعی است که در این میان هدف اصلی کنوانسیون حمایت و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی می‌باشد که زبان جزء تفکیک ناپذیر آن است. رسیدن به چنین تنوعی بهره مند شدن همگان از طریق مبادله و تقسیم آن را به دنبال دارد که این مسئله موجب غنای فرهنگی بشریت می‌گردد.

۱. کنوانسیون در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۵ با اکثریت آرای ۱۴۸ کشور و ۲ رای مخالف آمریکا و اسرائیل به تصویب رسید.

در بیان اهداف، کنوانسیون سعی نموده، مواردی را مورد توجه قرار دهد که حول محور هدف اصلی قرار دارند و به دنبال ایجاد شرایطی است که به تبادل فرهنگی آزاد بینجامد تا از این طریق تعادلی میان مبادلات فرهنگی ایجاد نماید. این امر منجر به حفاظت از فرهنگ‌های مختلف و مانع از غالب شدن گونه‌ای خاص بر سایر فرهنگ‌ها شده و از حذف خرده فرهنگ‌های ضعیف تر جلوگیری می‌نماید.

از نظر کنوانسیون، تقابل اعضاء ایجاد حس احترام و صلح و در کنار آن جان بخشیدن به اشیاء را به دنبال دارد که رسیدن به این مهم جز در پرتو اقدامات آموزشی و ایجاد همکاری در سطوح مختلف میسر نمی‌گردد. بر این اساس افزایش آگاهی‌های عمومی نسبت به ارزش واقعی این دسته از میراث و ترغیب حس احترام به آنها، در زمره اهداف اصلی گنجانده شده است.

در نهایت فرهنگ به عنوان رکن جدایی ناپذیر از توسعه قلمداد شده تا از این طریق اعضا را بواسطه شناسایی حقوق حاکمیتی آنان جهت اتخاذ تدابیر مناسب در سطح داخلی و ایجاد مشارکت‌های بین‌المللی ترغیب نماید؛ بنابراین کنوانسیون برای رسیدن به هدف اصلی خود، دو دغدغه مهم دارد: اول اینکه ماهیت دو گانه کالا و خدمات فرهنگی به عنوان موضوع معاملات تجاری و فرهنگی مورد شناسایی قرار گیرد و دوم حق حاکمیت اعضاء جهت پذیرش اقداماتی در خصوص ایجاد خط مشی‌های فرهنگی برای حفاظت از تنوع بیان‌ها به رسمیت شناخته شود. (Graber. op. cit. 553-559) «در واقع نگرانی کنوانسیون، کالا و خدمات فرهنگی نیست؛ از این رو به دنبال ارائه طرح‌ها و دیدگاه‌های جدیدی است که واردات و صادرات هویت‌های متفاوت فرهنگی ادامه یابد و در این میان نظارت حقوق بر حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی حفظ شود».

(Huyghe,F,B. 2009. 69)

ب- قلمرو اجرا

ماده ۳ کنوانسیون قلمرو آن را محدود به سیاست‌ها و اقداماتی نموده که توسط اعضاء در خصوص حمایت و ارتقاء تنوع بیان فرهنگی پذیرفته شده است. این ماده یکی از بحث برانگیزترین مواد است که عمده آن به تأثیر قلمرو کنوانسیون بر معاملات تجاری می‌پردازد که تفاوت ماهیتی میان کالاها و خدمات فرهنگی از سایر انواع دیگر را مورد

تصریح قرار داده و علاوه بر جنبه اقتصادی، جنبه فرهنگی را نیز مدنظر قرار می‌دهد. بعلاوه دامنه تعریف ارائه شده در خصوص فعالیت‌ها، خدمات و کالاهای فرهنگی بسیار وسیع است. در اینجاست که تناقض آشکار می‌شود؛ بنابراین مقررات سازمان تجارت جهانی تجارت کالا و خدمات را آزاد اعلام کرده و در این راستا تفاوتی میان کالاهای فرهنگی از سایر کالاهای قائل نشده است. در مقابل کنوانسیون، خصوصیات فرهنگی و تجاری را با هم در نظر گرفته و از این حیث محدودیت‌هایی را برای حفظ جنبه فرهنگی تعیین نموده است. همان طور که گفته شد قلمرو کنوانسیون شامل سیاست‌های مرتبط با حمایت و ارتقاء تنوع بیان فرهنگی می‌باشد؛ از این رو پس از بررسی اصطلاحات مورد اشاره به قلمرو اجرایی آن دست می‌یابیم.

۱.۱ ارتقاء^۱

ماده ۷ کنوانسیون، اقدامات مربوط به ارتقاء بیان فرهنگی را عنوان می‌کند که بر این اساس، ایجاد محیطی در راستای انجام اقداماتی مانند ایجاد، تولید، پخش، اشاعه و دسترسی به بیان‌های فرهنگی در میان تمام اقشار جامعه حتی اقلیت‌ها منجر به ارتقای تنوع فرهنگی آن جامعه می‌گردد. این تعریف به بررسی ارتقاء پرداخته اما مصداقی را عنوان نموده که در صورت انجام و تحقق منجر به رسیدن به ارتقاء می‌شوند و به نحوی اقدامات ارتقایی را در بر می‌گیرند. اقدامات مورد بحث، انواع مفیدی هستند که در راستای کمک به تولیدکنندگان فرهنگی داخلی گام برداشته و از طریق گسترش و اشاعه آثار به بقای آن‌ها کمک می‌نمایند. به عبارتی برخلاف قوانین تجاری که صرفاً جنبه مادی قضیه را در نظر می‌گیرند و از طریق گسترش کالا کسب درآمد می‌کنند، حمایت و بقای تنوع فرهنگ را در درجه اول قرار می‌دهند. در ادامه بند دوم ماده بر نقش مهم کمک‌هایی که از طرف اقشار مختلف به کشوری جهت ارتقای تنوع فرهنگی آن وارد می‌شود اشاره دارد. در این راستا کنوانسیون، صندوق بین‌المللی تنوع فرهنگی^۲ را تأسیس نموده است.

1. Promotion

۲. صندوق بین‌المللی تنوع فرهنگی براساس مقررات آیین نامه مالی یونسکو تشکیل شده است و منابع آن از طریق کمک‌های داوطلبانه اعضا، وجوه تخصیص یافته از جانب کنفرانس عمومی یونسکو، سهمیه‌ها، هدایا و کمک‌هایی که از جانب سایر دول، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، اشخاص، دستگاه‌های عمومی و خصوصی و سایر منابع مجاز که دریافت آن به اهداف کنوانسیون آسیب نمی‌رساند تأمین می‌گردد. کمیته بین‌الدول وظیفه جمع‌آوری این

بنابراینچه گفته شد میزان ارتقای میان کشورها بسته به منابع ملی و موقعیت بازارهای فرهنگی آنها متفاوت می‌باشد؛ از این رو مفهوم ارتقاء نسبی است و در هر جامعه می‌تواند متفاوت از جوامع دیگر معنا شود.

۲. حمایت^۱

براساس کنوانسیون، یکی از وظایف اعضا حمایت از تنوع بیان فرهنگی خود در مواردی است که خطر انقراض و تهدید جدی پیش روی این دسته از آثار قرار دارد که بدین منظور، انجام هر اقدام مناسب، مجاز تلقی شده است؛ بنابراین ایجاد محدودیت‌هایی جهت ورود کالا و خدماتی که تنوع فرهنگی کشور مقصد را مورد حمله قرار می‌دهند مانعی ندارد. البته این مسئله با اصل آزاد بودن معاملات در تجارت جهانی در تعارض است؛ چرا که مقررات ناشی از تجارت آزاد جهانی، ایجاد محدودیت‌هایی را بر داد و ستد انواع کالا بدون هیچ گونه دلیل خاصی در واردات و صادرات، در میان اعضا مجاز نمی‌داند. از این رو یک دولت عضو نمی‌تواند بازار را به تولیدات داخلی خود محدود نماید و یا از طریق وضع مالیات و هزینه‌های بسیار، مانع واردات کالاهای خارجی گردد. (cf, Hoekman. 2001: 404). این مبالغ تنها به هزینه‌هایی متناسب با خدمات ارائه شده محدود بوده و با هدف حمایت غیرمستقیم از تولیدات داخلی وضع نمی‌شود. این مقررات از ماده ۸ موافقت نامه گات (Para General Agreement. 1947: 1) در اصول مربوط به تجارت آزاد الهام گرفته است.^۲ از این رو انجام اعمالی همچون؛ رفتار نابرابر با چنین کالاهایی یا رقابت مستقیم با کالای قابل تعویض جهت حمایت تولیدات داخلی یکسان فرض می‌شود. بنابراین یک ملت باید مغایرت و رقابتی نبودن میان مالیات دهنده پیشین و محصول ملی بدون مالیات را برای آن نشان دهد که تا چه حدی با اصول ناشی از تجارت آزاد قابل جمع است. از یک

منابع و استفاده از آن را براساس اصول تعیین شده توسط کنفرانس اعضا، برعهده دارد.

1. Protection

۲. اگرچه گات به عنوان یک سازمان یا حتی یک نوع غیر رسمی دیگر وجود ندارد، تکالیف ماهوی و اسناد و مقررات فرعی بی‌شمار آن همچنان بخش اصلی قواعد سیستم تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد. در حقیقت، موضوعات جدید مثل تجارت خدمات یا دارای معنوی بطور وسیعی برخی از مفاهیم اساسی گات را الهام بخش خود قرار داده‌اند. دولت‌ها همچنین، حق اخذ مالیات و سایر هزینه‌ها و به همین نحو حق وضع قانون علیه واردات کالا از سایر اعضا را به منظور تأمین حمایت از کالاهای داخلی خود ندارند.

طرف مقررات سازمان تجارت جهانی و نهادهای مشابه به دنبال حذف مرزها و انجام معاملات بدون محدودیت است و از طرف دیگر آگاهی‌های کنونی خواهان حفظ ارزش‌ها در کنار این معاملات هستند. در واقع اختلاف عمده بر سر ماهیت تولیدات مورد معامله است. (M. Cruzei, 2011: 15-19) همچنین جامعه تجارت جهانی خواستار گسترش این مفهوم بر تمامی انواع محصولات است و در مقابل جامعه فرهنگی مستثنی ساختن آثار فرهنگی را از این دامنه مطالبه می‌کند. علت اصرار بر اعمال و کاربست چنین محدودیت‌هایی انتقال سریع کالاهای فرهنگی است که به واسطه پیشرفت تکنولوژی و متعاقب آن امکان دست‌یابی افراد در نقاط مختلف دنیا به تولیدات کشورهای دیگر، خطر تأثیر کالای فرهنگی غالب بر سایر فرهنگ‌ها و در نتیجه یکسان‌سازی آن‌ها را بیشتر نمایان می‌سازد. چنین پیامدهایی نگرانی بسیاری از کشورها را برانگیخته و مذاکراتی را در سطوح مختلف به دنبال داشته است که مهم‌ترین آن تصویب کنوانسیون حفاظت از تنوع بیان‌های فرهنگی می‌باشد.^۱

ج- دلایل ضعف کنوانسیون

۱. توصیه‌ای بودن تعهدات

هنگام تدوین کنوانسیون، مذاکراتی مبنی بر ایجاد الزاماتی برای رسیدن به هدف آغاز شد که در نهایت به علت مخالفت امریکا تغییراتی در طرح اولیه ایجاد گردید.^۲ نتیجه این تغییرات، خروج مواد کنوانسیون از حالت الزامی به توصیه‌ای و در نهایت، کاهش

۱. کنوانسیون سعی خود را بر حمایت از تنوع‌های فرهنگی اعضا به خصوص کشورهای توسعه نیافته از طریق ایجاد حس همکاری و تبادل محصولات فرهنگی، قرار داده است و به دنبال برقراری اشتراکاتی میان آن‌ها می‌باشد. از یک طرف تنوع فرهنگی را میراث مشترک بشریت قلمداد می‌کند و آن را محدود به مکان یا زمان مشخصی نمی‌داند و از طرف دیگر وجود آن را ضامن بقای حقوق بشر می‌داند و این‌گونه جامعه‌ای متنوع و ارزشمند را که حافظ توسعه بشریت می‌باشد، پیش روی جهانیان قرار می‌دهد.

۲. مذاکرات توسط ۱۴ کارشناس بی طرف آغاز شده یکی از اهداف آنان مقرر ساختن تعهداتی در کنوانسیون برای ایجاد الزاماتی در راستای اهداف کنوانسیون بود. براین اساس در کنار اعطای اختیاراتی به اعضا، تعهداتی نیز در جهت حمایت از تنوع بیان فرهنگی در قلمرو آن‌ها با در نظر گرفتن اقلیت‌ها منظور شد و اعضا تحت شرایطی امکان مداخله در معاملات جهت حفاظت از میراث در معرض خطر داشتند. این اختیارات و محدودیت‌ها، مخالفت شدید امریکا را برانگیخت.

توانایی آن در ایفای نقش اصلی خود از طریق تقلیل آزادی معاملات تجاری بود. درکنار این عوامل، اعطای اختیارات وسیع به اعضا بر دامنه مشکل افزود. همچنین مواد بسیاری مؤید تصدیق صلاح‌دید و تشخیص نامحدود به اعضا جهت تصمیم‌گیری در خصوص اقداماتی است که از نظر آنان برای حمایت و حفاظت از تنوع بیان فرهنگی، مناسب می‌باشد.^۱ دلایل مورد اشاره، مواد مرتبط با حقوق و تعهدات را که می‌توانست یکی از ارکان مؤثر در اجرای کنوانسیون تلقی شود، به یک ضعف واقعی تبدیل ساخت. در واقع فقدان الزامات لازم و عمل اعضا براساس حسن نیت و علایق پیامدهای روشنی به دنبال ندارد؛^۲ چرا که آن‌ها براساس حسن نیت و توانایی خود و در نظر گرفتن اقتدار و توان حاکمیتی خود به تبیین خط مشی‌ها و پذیرش اقدامات لازم مبادرت می‌نمایند. این مسئله منجر به خودداری از اتخاذ اقدامات لازم به خصوص از جانب کشورهای توسعه یافته می‌گردد که به حمایت از کشورهای در حال توسعه توسط آنان تأکید شده است. برای مثال «رکنی مانند صندوق بین‌المللی تنوع فرهنگی که با هدف تأمین نیازهای اعضا به ویژه کشورهای در حال توسعه ایجاد شده که با اعطای مبالغی آن‌ها را در راستای انجام اقدامات کافی حمایتی یاری رساند اما عمده بودجه آن از طریق کمک‌های داوطلبانه تأمین می‌گردد که به دلیل نبود الزام، پاسخ‌گو نمی‌باشد» (Ruiz, H. 2006: 80).

۲. فقدان ناظر کارآمد

کنوانسیون مورد بحث در بند ۱ از ماده ۹ اعضا را موظف به ارائه گزارش‌های ادواری نموده، ولی برای متخلفین ضمانت اجرایی تعیین نکرده است. همچنین هیچ راهکاری جهت بررسی صحت گزارش‌های مزبور، پیش‌بینی نشده است. این در حالیست که محتوای گزارش‌ها جنبه سیاسی و حاکمیتی دارد و کمتر دولتی، وجهه فرهنگی خود را با طرح اقدامات نادرست و کم‌کاری‌های خود زیر سوال می‌برد. این چنین مسائلی از یک

۱. بند ۲ از ماده ۵ بیان می‌دارد: هنگامی که یک عضو سیاست‌هایی را اجرا کرده و اقداماتی را در جهت حمایت و ارتقاء تنوع بیان‌های فرهنگی در قلمرو خود به کار می‌بندد، روش‌ها و اقدامات باید با مقررات کنوانسیون سازگار باشند.

۲. در این راستا بند ۱ ماده ۵ که بیانگر اصول کلی انجام تعهدات می‌باشد بیان می‌دارد: «... با تأکید مجدد بر حقوق حاکمیتی اعضا جهت ایجاد و اجرای خط مشی‌های فرهنگی و پذیرش اقدامات حمایتی و ترویجی تنوع بیان فرهنگی و تقویت همکاری بین‌المللی جهت رسیدن به اهداف کنوانسیون».

طرف منجر به کم کاری اعضا می‌شود؛ بدین معنا که عضوی که اقدامی انجام نداده، گزارشی هم تحویل نمی‌دهد و از طرف دیگر امکان ارائه گزارش خلاف واقع را نیز افزایش می‌دهد. جهت کاستن از این مشکلات نهادی به نام کمیته بین الدول^۱، موظف به گردآوری و ارائه گزارش‌ها به کنفرانس اعضا^۲ شده تا رکن اخیر بررسی‌های لازم را انجام دهد؛ اما کلی بودن این مواد و عدم ذکر ضمانت اجرا، کمک چندانی در حل مسئله ننموده و همچنان احتمال اثرگذاری سیاسی بر قضیه ناممکن نیست.

۳. وجود ابهامات در مقررات کلیدی

کنوانسیون در خصوص ارائه تعریف و یا بیان مطالب کلیدی شیوایی لازم را ندارد. این سندا اعضا را جهت اتخاذ سیاست‌هایی در راستای حمایت از تنوع بیان فرهنگی ترغیب می‌نماید، اما هیچ‌گونه تعریفی از این خط مشی‌ها ارائه نمی‌دهد. حتی ضابطه‌ای جهت تشخیص سیاست‌های مجاز از غیرمجاز نیز تعیین نشده و تنها براین مسئله تأکید می‌شود که این اقدامات خلاف مقررات و اهداف کنوانسیون نباشد. در این راستا بند ۲ ماده ۶ به بیان تمثیلی برخی از این سیاست‌ها پرداخته تا از این طریق معیارهایی ارائه گردد که در خود این مصادیق عبارات مبهمی چون: «صنایع مستقل فرهنگی داخلی، مؤسسات عمومی، مؤسسات غیرانتفاعی، بخش غیررسمی» قید گردیده که خود نیازمند تعریف می‌باشند. یکی دیگر از ابهامات موجود در کنوانسیون، رابطه آن با سایر اسناد می‌باشد که در ماده ۲۰ به آن پرداخته شده است. بر اساس بند ۱ این ماده، اعضا به انجام تعهدات خود بر اساس حسن نیت و نیز توجه به سایر کنوانسیون‌هایی که در آن عضویت دارند، ملزم شده‌اند. در مقابل، بند ۲ تعهدات ناشی از سایر کنوانسیون‌هایی را که به آن پیوسته

۱. بر اساس ماده ۲۳ کمیته به منزله رکن اجرائی کنوانسیون است که هر سال یکبار تشکیل جلسه داده و از ۱۸ عضو تشکیل شده است. کمیته تحت نظارت کنفرانس اعضا عهده دار انجام وظایف ترویج اهداف کنوانسیون و تشویق به اجرای آن و طرح اصول کاربردی در این راستا، انتقال گزارش‌های اعضا به کنفرانس اعضا، ایجاد توصیه‌هایی در خصوص موقعیت‌های مطرح شده، ایجاد راهکارهایی جهت مشاوره و ارتقای اهداف و هر اقدامی که از جانب کنفرانس اعضا مورد مطالبه قرار گیرد، می‌باشد.

۲. بر اساس ماده ۲۲ کنفرانس اعضا بالاترین رکن کنوانسیون محسوب می‌شود که شامل تمامی دول عضو می‌باشد. این رکن به دو صورت عادی و فوق العاده تشکیل جلسه می‌دهد و به مسائل مربوط به کمیته شامل انتخاب اعضا، دریافت و رسیدگی به گزارش‌ها، تصویب راهبردهای اجرائی ارائه شده و سایر اقدامات لازم برای اهداف آینده کنوانسیون می‌پردازد.

اند، دلیلی بر تعدیل مقررات خود نمی‌داند که این مسئله در عمل اختلافات بسیاری را به خصوص با سازمان تجارت جهانی بوجود آورده است.

دستاورد

مفهوم «تنوع بیان فرهنگی» در پرتو درک بهینه و تعامل چند سویه با حقوق بشر و نظام حقوقی بین‌المللی به حداکثر پویایی و انسجام درونی و استحکام بیرونی خود می‌رسد. نیل به این جایگاه ویژه مرهون بازاندیشی در سازوکارهای معرفتی حقوق فرهنگی و هویت فرهنگی است که با ملاحظات روش‌شناسی میان رشته‌ای و در چهارچوب دو گانه حقوق بشر و حقوق فرهنگی ارتباطی وثیق و پیوندی عمیق دارد. هویت فرهنگی از زاویه اهمیت فردی جنبه‌ای از بعد بشری است و از این حیث حمایت از حقوق بشر را به دنبال دارد. هدف حقوق بشر حفظ ارزش و کرامت انسان است که در این راستا نه تنها وجود فرهنگ‌های متفاوت، بازدارنده تحول و تکامل نظم حقوقی نیست؛ بلکه در مواردی این تفاوت‌ها موجب غنای آن نیز می‌گردد؛ چراکه ابعاد و اضلاع این دوگانه هنجاری و دستوری در صدد نیل انسان به جایگاه و منزلت واقعی آن است که تحقق این مهم جز با برخورداری انسان از تمام انواع حقوق بشری ممکن نیست. حقوق فرهنگی افزون بر اقبال حقوق بشر به آن و تایید تنوع فرهنگی در سطح جهانی، در ساختار نظم حقوقی بین‌المللی نیز با پذیرش تنوع و تکرر فرهنگی به آستانه‌ای از بلوغ و تکامل نائل شده است که این روند، حرکتی برگشت ناپذیر در جامعه‌شناسی حقوق بشر و حقوق فرهنگی تلقی می‌گردد.

در راستای نیل به این هدف، کنوانسیون ۲۰۰۵ ارزش‌های تضمین‌کننده کرامت انسانی را برجسته می‌سازد تا اعضا را به تفوق و برتری جنبه فرهنگی کالا بر جنبه اقتصادی آن ترغیب نماید؛ از این رو اهمیت این سند با وجود تمام کاستی‌ها، ضعف‌ها و مشکلات پیش روی، به منزله اقدامی نوین و موثر قابل انکار نیست. نکته پایانی اینکه تبیین و معناکاوای دوگانه حقوق بشر و حقوق فرهنگی ضرورتی غیر قابل انکار است که تحقق آن در گرو اتخاذ رویکردها و روش‌شناسی‌های غیر اثباتی می‌باشد که با فرارفتن از علت کاوی‌های تک خطی زمینه فهم بهینه و میان رشته‌ای موضوع تنوع بیان فرهنگی را در تعامل با ابعاد و ساحت‌های متنوع و موجود در محیط بین‌المللی و نظم و

نظام حقوقی حاکم بر آن فراهم سازد. به هر حال حقوق فرهنگی که مبین غیریت و کثرت فهم‌ها و تنوع نهفته در تاروپود حیات انسانی است، به هیچ وجه قابل فروکاستن به کالای تجاری صرف نیست که با منطق اقتصادی و در پرتو معادلات هزینه، سرمایه و سود مورد تامل و مذاقه قرار گیرد؛ بلکه جلوه‌ای از تنوع بی پایان کثرت در وحدت و حلقه‌های تکاپوی معنا و منزلت در پویش حیات پرثمر انسانی است که برای ارتقاء و حمایت از پایداری و دوام آن محتاج اندیشه‌های تناسب‌گرا، انسان‌محور، فرهنگ‌مدار، اخلاق‌پایه و رهایی‌بخش است و نه صرفاً سازوکارها و رویه‌های تجارت‌اندیش، تحلیل‌های اثبات‌گرا، منطق‌سود‌محور و سیاست‌های سلطه‌جویانه عصر جهانی‌سازی فرهنگ‌های غالب و انحصار طلب که با تجزیه میراث ماندگار بشری و معادله نابرابر خود - دیگری به زوال دگر-فرهنگها و تنوع بی پایان معنا و منزلت بشری به بهای استیلا و هژمونی خود-فرهنگی می‌اندیشند. ❖

References:

Bernier, A, 2004, *The Unesco International Convention on the Cultural Diversity*, in C. B Graber, MGirsberge and M. Nenova, *Free Trade Versus Cultural Diversity: WTO Negotiation in the Field of Audiovisual Services*, Zurich, Schulthess. p. 10.

Christoph Beat Graber, 2005, *The New UNESCO Convention Cultural Diversity: A Counterbalance to the WTO?*, JIEL, pp. 553-59.

Craufurd, Smith, 2007, *The Unesco Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expression: Building a New World Information and Communication Order?*, *International Journal of Communication*, 4-55.

Donders, Yvonne, 2010, "Do Cultural Diversity and Human Rights Make a Good Match? *International Social Science Journal*", PP-10-19.

Filipa Vrdoljak, Ana, 2011 *Human Rights and Illicit Trade in Cultural Objects: The New Dimensions Of Cultural Heritage Law*, University of Western Australia, P. 47.

Huffman, Thomas, *Cultural preservation and Protection Liberalization*, available From: <http://www.mesacc.edu/~bdille/un/hs/culture.pdf>. Accessed June 12, 2012-3.

Ruiz ,H. Fabri, 2006, *Reflections on Possible Future Legal Implications of the Convention*, in N. Obuljen and J. Smiers, *UNESCO's Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions: Making it Work*, Zagreb, Institute for International Relations, P. 80.

Shenkey, Diana Ayton, 1995 United Nation Background Note, *The Challenge of Human Rights and Cultural Diversity: DPI/1627HR*, 1995 ,Available from: <http://www.un.org/rights/dpi/627.htm>. Accessed DEC 24. 2012-8.

Voon. T, 2007 *Cultural Products and the World Trade organization* ,
Cambridge, Cambridge University Press, PP. 80-123.

Ziegler, Katja, 2007 *Cultural Heritage and Humanrights*, University of Oxford
Faculty of Law Legal Studies Research Paper Series, NO26/PP. 9-11.

The Unesco Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of
Cultural Expression. 2005.